

بررسی رفتار انتخاباتی زنان در ایران

(مطالعه موردی: رفتار انتخاباتی زنان شهر رشت در انتخابات ریاست جمهوری ایران دوره های دهم و یازدهم، سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲)

سعید اسلامی^۱

غلامرضا صائبی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۱۷

چکیده

جوامع برای رسیدن به توسعه، نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت کامل منابع انسانی خویش‌اند. برپایه مطالعات دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۲۰۰۹)، در کشورهای خاورمیانه، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و مشارکت سیاسی پایین‌تر از مردان است. پژوهش حاضر رفتار انتخاباتی جامعه زنان رشت در انتخابات ریاست جمهوری دهم و یازدهم را بررسی می‌کند. براین اساس، پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. مدرن شدن جامعه زنان رشتی، چقدر بر مشارکت سیاسی آنان تأثیر داشته است؟ ۲. زنان در انتخاب نامزد شایسته‌تر در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم، چقدر از آرای همسرانشان تأثیر پذیرفته‌اند؟ پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری، همه زنان بالای ۱۸ سال شهر رشت (۳۱۷,۰۰۰ نفر) است و حجم نمونه ۵۱۰ نفر برآورد شده است. برای آزمون فرضیه‌ها، از آزمون ضریب همبستگی خی‌دو و نیز تفاوت میانگین (t) استفاده شد. براساس نتایج، بین متغیر مدرن یا سنتی بودن زنان و متغیرهای حضور در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم، انتخاب مشاور برای برگزیدن نامزد شایسته‌تر و اهمیت دادن به رأی همسر، رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: انتخابات، زن سنتی، زن مدرن، مشارکت سیاسی، وسایل ارتباط جمعی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس (نویسنده مسئول).

sayedislami@iauc.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، miladk35@chmail.ir

مقدمه

در روند تحول در الگوهای زندگی، پدیده «مشارکت سیاسی» به معنای «فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه است (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱). درحقیقت، مشارکت سیاسی، عبارت است از مشارکت توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود. تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد.

مشارکت سیاسی در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی) (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۱۷) معنا می‌یابد، اما در هر صورت، در میان اقشار مختلف جامعه، همواره مطرح بوده است. هر جامعه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌گرایانه، باید از همه منابع انسانی خود بهره‌گیرد. زنان هر جامعه، نیروی محوری و بنیادی محسوب می‌شوند که اشتغال و فعالیت آنان به عنوان بخشی از جمعیت فعال جامعه، تأثیر فراوانی در رشد، توسعه و سازندگی جامعه دارد، اما مشارکت سیاسی اندک زنان (گلابی و حاجی‌لو، ۱۳۹۱)، سبب ایجاد بحران یا آسیب اجتماعی در جامعه می‌شود.

اگرچه زنان ایرانی، نقش فعال و سازنده‌ای در شکل‌گیری و نهادینه‌شدن انقلاب اسلامی داشته‌اند، آنچنان‌که شایسته است، از سهم متناسب در ساخت قدرت سیاسی برخوردار نشده‌اند. آن‌ها در مواضع و تصمیم‌گیری‌ها عموماً تابع مردان‌اند و در مناصب قدرت، حضوری کم‌رنگ دارند.

دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد در آخرین گزارش خود (۲۰۰۹)، شرحی از اقدام‌های کشورهای مورد مطالعه، درباره میزان پایبندی و اهتمام دولت‌ها در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی جنسیتی ارائه کرده که در آن، به میزان مشارکت و دخالت زنان در سیاست، توجه ویژه‌ای شده است. براساس نتایج پژوهش‌های پیشین در خاورمیانه، حضور زنان در عرصه سیاسی و نیز مشارکت سیاسی آنان پایین‌تر از مردان بوده است. دلایل این امر بسیار است که از آن میان می‌توان به مردسالارانه‌بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و همچنین محدودیت‌های عرفی و شرعی اشاره کرد که مانع حضور چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود. از همه مهم‌تر آنکه نگرش جامعه به حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، بر

میزان مشارکت زنان تأثیر می‌گذارد (پیشگاهی فرد و زهدی گهرپور، ۱۳۸۹: ۲۵-۴۴). بر همین اساس، ایران از حیث مشارکت زنان در مدیریت کشور، وضع مطلوبی ندارد. پژوهش حاضر به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که مدرن‌شدن جامعه زنان رشت، چقدر بر مشارکت سیاسی آنان تأثیر داشته است و زنان در انتخاب نامزد شایسته‌تر در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم، تا چه حد از آرا و دیدگاه‌های همسرانشان تأثیر پذیرفته‌اند. همچنین این پرسش‌ها نیز مطرح است که چرا بعضی از زنان، به فعالیت‌های سیاسی بی‌اعتنا هستند و به‌طورکلی، چه موانعی بر سر راه مشارکت این قشر در امور مهم و محوری جامعه وجود دارد؟

مبانی نظری

شکل‌گیری هر نوع رفتاری، نیازمند شناخت و یادگیری درمورد آن است، اما هر یادگیری، الزاماً به بروز رفتار منجر نمی‌شود. پارسونز در بحث اجتماعی‌شدن افراد می‌گوید: انسان در بخش ارگانیک، سه گرایش خام دارد: گرایش ادراکی که ناظر به شناخت است، گرایش ارزیابی که به خوب و بد ارزش‌ها می‌رسد و گرایش هنجاری که باید‌ها و نبایدها را تعیین می‌کند. این گرایش‌های خام در برخورد ارگانیک با فرهنگ شکل می‌گیرند و نظام شخصیتی را به‌وجود می‌آورند. از این پس، نظام شخصیتی، فرد را به‌سوی هدف می‌راند و موجب کنش اجتماعی وی می‌شود. از برایند کنش‌های اجتماعی، نظام اجتماعی شکل می‌گیرد که بیانگر یگانگی، وفاق، مشارکت حقیقی افراد و اعتماد آن‌ها به یکدیگر است و فرد در این سیستم، اجتماعی می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۳).

مشارکت افراد در امور سیاسی به‌عنوان یک رفتار، در قدم اول نیازمند کسب اطلاع، ایجاد شناخت و یادگیری درباره اهمیت و چگونگی آن است، اما صرف شناخت اولیه در این زمینه، ضرورتاً به مشارکت منجر نمی‌شود؛ زیرا بروز رفتاری مانند مشارکت سیاسی، اساساً نیازمند مهارت‌های فردی و نیز منابع در دسترس است.

در رویکرد مدرنیزاسیون، به‌اعتقاد هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی و اجتماعی، تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این فرایند، به دو روش بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد. نخستین روش، تحرک اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت می‌کند و نگرش او را به توانایی‌اش در تأثیرگذاری بر مدیریت مساعد

می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کنند. در این حالت، منزلت اجتماعی، درنهایت از طریق تأثیر بر احساس توانایی یا بی‌قدرتی، بر مشارکت مؤثر می‌افتد (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۳).

به‌نظر هانتینگتون، از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد، بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و... است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. همچنین میان گسترش فرصت‌های تحرک اجتماعی فردی در کوتاه‌مدت و مشارکت سیاسی، رابطه معکوس وجود دارد و چنانچه افراد با استفاده از افزایش سطح تحصیلات، انتقال به مشاغل پرمزلت‌تر یا کسب درآمد بیشتر، به وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهتر دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌کنند (گلابی و حاجی‌لو، ۱۳۹۱).

در خانواده، والدین، ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از طریق بحث و گفت‌وگو در منزل به فرزندانشان انتقال می‌دهند و بدین‌صورت، علاقه یا بی‌علاقگی خود را نسبت به مسائل سیاسی ابراز می‌کنند. مدرسه، دوستان، همکلاسی‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز از طریق ارائه اطلاعات و تفسیر دنیای سیاسی، بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند و فرد از نظر سیاسی، آن‌گونه می‌اندیشد که از نظر اجتماعی در آن به‌سر می‌برد.

آیزن و فیش‌باین، در نظریه کنش موجه بیان می‌کنند که مشارکت سیاسی، نوعی کنش نیت‌مند و داوطلبانه است و به انتظار فایده و ارزیابی فایده بستگی دارد. این‌دو معتقدند که رفتار، بیشتر در حالتی قابل‌پیش‌بینی، درک و توضیح است که ما به نیت فرد در رفتار توجه کنیم (گلابی و حاجی‌لو، ۱۳۹۱)؛ بنابراین، رفتار، متأثر از زنجیره‌ای از عوامل به‌وجود می‌آید و حلقه ماقبل بروز رفتار، نیت است. الگوی آنان نشان می‌دهد که «قصد» به «گرایش»^۱ و «هنجار» مربوط به رفتار، متکی است. گرایش، متغیر فردی شخصی است که در آن فرد، خوب یا بدبودن یک رفتار (یا یک پدیده) را ارزیابی می‌کند.

براساس نظریه کنش موجه، نیت‌های رفتاری، تأثیری مستقیم بر رفتار دارند؛ بنابراین، از آنجاکه مشارکت، کنشی اجتماعی است، می‌توان گفت نیت فرد، بر اقدام وی به مشارکت تأثیر می‌گذارد.

نتایج پژوهش‌های نیل و سیمن نشان داد که میان بی‌قدرتی و تحرک اجتماعی و همچنین میان سازمان‌یافتگی و احساس بی‌قدرتی، رابطه وجود دارد. با افزایش میزان سازمان‌یافتگی، احساس بی‌قدرتی کاهش می‌یابد و آن‌ها که سازمان‌یافته‌اند، در مقایسه با افراد غیرسازمان‌یافته، کمتر احساس بی‌قدرتی می‌کنند (گلابی و حاجی‌لو، ۱۳۹۱).

دوایت دین، در تحلیل رفتار رأی‌دهندگان، سه مفهوم بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و انزوای اجتماعی را به‌کار می‌برد (رابینسون و شارر، ۱۹۷۶: ۵۲۹ به‌نقل از گلابی و حاجی‌لو، ۱۳۹۱). وی نشان می‌دهد که بین این سه مفهوم و رفتار سیاسی، رابطه وجود دارد، اما با کنترل متغیر پایگاه اجتماعی، این رابطه پایدار نمی‌ماند.

رابطه میان طبقه و مشارکت، یکی از محکم‌ترین فرضیه‌های جامعه‌شناسی سیاسی است که با داده‌های تجربی متنوعی تأیید می‌شود. در واقع، اهمیت طبقه به‌عنوان تعیین‌کننده همه اشکال رفتارهای سیاسی، از سوی همه جامعه‌شناسان و دانشمندان سیاسی، با هر دیدگاه نظری پذیرفته شده است. به‌روشنی می‌توان گفت: «هرچه طبقه اجتماعی فردی بالاتر باشد، دایره، شدت و اهمیت مشارکت سیاسی وی بیشتر است» (مارگر، ۱۹۸۱: ۲۷۲).

پیشینه تجربی

مطالعات خارجی

در بخش مطالعه‌های خارجی می‌توان به پژوهش‌های لیپست در زمینه فعالیت‌های سیاسی در کشورهای آلمان، سوئد، نروژ و فنلاند و... اشاره کرد. لیپست به این نتیجه رسید که تفاوت‌های شهری و روستایی، در بعضی از مشارکت‌های سیاسی مانند انتخابات وجود دارد، اما شامل گروهی دیگر نمی‌شود. در کشورهایی که سنت‌های قدیمی رهبری جمعی دارند، مشارکت در مناطق روستایی، بیش از مناطق شهری است. لیپست به این نتیجه رسید که الگوی مشارکت سیاسی در مورد شرکت در انتخابات، در کشورهای مختلف یکسان است. مردان بیش از زنان، تحصیل‌کرده‌ها بیش از افراد کم‌سواد، شهرنشینان بیش از روستاییان، افراد میانسال بیش از جوانان و کهنسالان، افراد متأهل بیش از افراد مجرد، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و افرادی که عضو سازمان هستند، بیش از افرادی که در سازمان عضویت ندارند، در انتخابات شرکت می‌کنند (لیپست، ۱۳۷۳: ۳۷۹-۴۱۸).

دی. ال. شت^۱ ضمن تأکید بر رابطه متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات، مجموع شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی، شهرنشینی و عضویت سازمانی مؤثر با متغیر میزان مشارکت سیاسی افراد، عنوان می‌کند که سواد، یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و مؤثر بر میزان مشارکت است (بارکان^۲، ۱۹۹۹: ۶۶).

لایگلی نشان داد که داشتن دوستان فعال در امور سیاسی، موجب افزایش احتمال مشارکت خود افراد می‌شود. وی به این نتیجه رسید که از آنجاکه بحث با دوستان علاقه‌مند به سیاست یا دوستان فعال سیاسی، به یادگیری فرد در امور سیاسی کمک می‌کند. بدین‌صورت که تعامل اجتماعی، افراد را در معرض اطلاعات قرار می‌دهد و به آنان کمک می‌کند تا زبان کارکردهای سیاست و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را یاد بگیرند. همچنین این مسئله، موجب تسهیل مشارکت سیاسی آن‌ها می‌شود (مک گلورگ^۳، ۲۰۰۱).

پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد هرچه میزان تحصیلات بالاتر باشد، مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۳۳)؛ برای مثال، دال به این نتیجه رسید که هرچه میزان تحصیلات بالاتر باشد، احساس اثربخشی سیاسی افزایش می‌یابد. بدین‌ترتیب، میزان تحصیلات، به‌صورت غیرمستقیم نیز بر مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد (لیپست، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

درعین‌حال، بعضی از متغیرها مانند مشارکت سیاسی والدین و دوستان و تجارب قبلی مشارکت فرد، بر تبیین مشارکت سیاسی و به‌عبارت بهتر، بر میزان مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی تأثیرگذار است. به‌عقیده مایکل راش، شواهد فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه مشارکت سیاسی در سطوح مختلف، براساس پایگاه اقتصادی، اجتماعی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، منطقه و مکان سکونت، شخصیت، محیط سیاسی یا زمینه مشارکت، متفاوت است (راش، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

پژوهش‌های داخلی

محمد عبداللهی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «عوامل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی» نشان داد زنان دارای خانواده‌های با خاستگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتر (تحصیلات و شغل)، مشارکت مدنی بیشتری دارند.

1. D. L. Sheth
2. Barkan
3. Mc Clurg

بر مبنای برآوردهای طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ مرکز استانی کشور توسط قاضی طباطبایی و همکاران در سال ۱۳۸۲-۱۳۸۳، با هدف بررسی گستره و ابعاد مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن، پنج بعد کلی شامل عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ارزیابی، از میان ویژگی‌های حکومت و گروه‌های سیاسی-اجتماعی، به‌عنوان عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان مطالعه شده است. در این پژوهش، همچنین به عوامل و محرک‌های درونی و فردی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان پرداخته شده است.

وثوقی و یوسفی آقابین (۱۳۸۴)، به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان روستایی و تأثیر آن بر فرایند توسعه پرداختند و به این نتیجه رسیدند که میانگین مشارکت زنان در جامعه آماری آن‌ها پایین است و تنها ۴۰ درصد پاسخگویان، مشارکت بالا دارند. براساس داده‌های این پژوهش، میان مشارکت اجتماعی زنان و متغیرهای نگرش زنان به خود (عامل درونی)، سن و تحصیلات (عوامل زمینه‌ای)، رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

موحد (۱۳۸۲) به بررسی مشارکت سیاسی زنان در ارتباط با میزان تحصیلات، نظام قشربندی و نوع شغل زنان پرداخت و بر توجه به موانع فرهنگی و اجتماعی و تلاش برای رفع آن‌ها تأکید کرد.

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۸۱)، در بررسی نگرش مردم به زنان گزارش داد که ۷۵ درصد ساکنان تهران، تحصیل را برای زنان ضروری می‌دانند و اشتغال زنان را مانند اشتغال مردان، مهم می‌شمارند. همچنین بیش از نیمی از ساکنان تهران، خواهان مشارکت زنان و مردان در تصمیم‌گیری دربارهٔ سود جامعه‌اند و ۷۰ درصد نیز طرفدار مشارکت سیاسی زنان‌اند، اما هنوز بیش از نیمی از مردم، با اشتغال زنان در خارج از محیط منزل مخالفت می‌ورزند.

صمدی‌راد (۱۳۸۵) در مقاله «مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی»، به متغیر تحصیلات، به‌عنوان عمده‌ترین عامل زمینه‌ساز مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان پرداخت.

محمدی اصل (۱۳۸۳) در مقاله «موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران»، به شکاف‌های موجود در جامعه ایران از جمله شکاف جنسی اشاره کرد و آن را به‌عنوان نوعی شکاف ساختی مطرح ساخت. به اعتقاد وی، نخست آنکه در جامعه سنتی که زنان تابع شوهران خود هستند و نقش سیاسی ندارند، این شکاف فعال نیست؛ دوم آنکه در جامعه نوین، تحول‌های گسترده اجتماعی، موجب فعال‌شدن این شکاف درقبال درخواست حق رأی و نمایندگی در ستادهای

پارلمانی و مواردی از این قبیل می‌شود و سوم آنکه در جوامع درحال گذار، این شکاف نیمه‌فعال است؛ بدین معنا که گاه برحسب حضور و تلاش‌های سایر شکاف‌ها همچون جناح‌بندی‌های سیاسی فعال، به تراکم می‌گراید و زمانی از فعالیت بازمی‌ایستد (محمدی‌اصل، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۴).

با مروری بر نظریه‌های مشارکت سیاسی و ارائه بعضی از نتایج تجربی در این مورد، می‌توان از نظریه لیپست درباره عضویت فرد در انجمن‌های داوطلبانه، از نظریه کارکردگرایان ساختاری درباره جامعه‌پذیری سیاسی و کنش متقابل نمادین (مید و کولی) درباره خود و دیگری تعمیم‌یافته و از نظریه‌های هانتینگتون، راش، دال و لایگلی، بر تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تحصیلات، سن، محل سکونت، محیط سیاسی یا زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت بر مشارکت سیاسی و نظریه‌های آیزن و فیش باین، و سیمن و اولسن درباره تمایل به مشارکت‌جویی استفاده کرد. براین اساس، فرضیه‌های زیر استخراج شده است:

۱. بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم، رابطه معنادار وجود دارد.
۲. بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و انتخاب گروه مشاوران برای برگزیدن فرد اصلح (انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم)، رابطه معنادار وجود دارد.
۳. بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اهمیت‌دادن به رأی همسر (انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم)، رابطه معنادار وجود دارد.
۴. بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی، رابطه معنادار وجود دارد.
۵. بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و دراولویت قرار دادن فعالیت‌های سیاسی در زندگی، رابطه معنادار وجود دارد.
۶. بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، رابطه معنادار وجود دارد.

تعریف مفاهیم

مشارکت سیاسی

اصطلاح «مشارکت سیاسی»^۱ با بحث توسعه سیاسی گره خورده است؛ به گونه‌ای که بعضی از متفکران، نشانه اصلی توسعه سیاسی را مشارکت سیاسی می‌دانند و بر این اساس، نظام‌های سیاسی را تقسیم می‌کنند (قوام، ۱۳۸۳: ۸-۱۲).

تعریف‌های متعدد و متفاوت از مشارکت سیاسی، بیانگر نبود توافق نظر درباره تعریف، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن است. در حالی که گروهی از پژوهشگران، این مفهوم را در دایره رقابت و نفوذ بررسی می‌کنند، گروه دیگر آن را فراتر از نهادهای رسمی دولت می‌دانند (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

در تعریفی از مشارکتی سیاسی آمده است: «مشارکت سیاسی یعنی مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی - سیاسی و تأثیرگذاری بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۵۲۲).

همچنین در تعریفی دیگر، مشارکت سیاسی، هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر است که شامل به‌کارگیری روش‌های قانونی یا غیرقانونی برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی، انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی می‌شود (پای، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

با توجه به تعاریف گوناگون از مشارکت سیاسی، دانشمندان این عرصه، در تعریف مشارکت سیاسی، بر یک مسئله، یعنی فعالیت مؤثر شهروندان در امور اجتماعی - سیاسی اتفاق نظر دارند. در پژوهش حاضر، حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم و ارائه رأی به کاندیدها، به معنای مشارکت سیاسی در نظر گرفته شده است.

انتخابات

انتخابات، مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، پیش‌بینی شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین نمایندگان است. ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را

در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد (قاضی، ۱۳۸۸: ۱۹).

در پژوهش حاضر، منظور از انتخابات، انتخابات دوره‌های دهم و یازدهم ریاست‌جمهوری است.

زن (مدرن/ سنتی)

جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل آن‌دسته از زنانی است که براساس قانون، شرایط سنی حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم را داشته‌اند. همچنین در این پژوهش، زن سنتی، تحصیلات دانشگاهی ندارد و در روابط اجتماعی، به‌ویژه مشارکت‌های سیاسی، پیرو دیدگاه‌های مردان خانواده است. درمقابل، مهم‌ترین شاخص مدرن‌بودن زنان، برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، حضور در مشاغل بیرون از منزل، برخورداری از استقلال مالی و اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی به‌ویژه در برگزیدن نامزد شایسته‌تر در انتخابات، برمبنای مطالعه و نظر فردی است.

روش‌شناسی

این پژوهش، توصیفی و از نوع همبستگی است که به بررسی رفتار انتخاباتی زنان در ایران می‌پردازد. جامعه آماری، شامل تمامی زنان بالای ۱۸ سال شهر رشت است که در سال ۱۳۹۰ براساس سرشماری، بالغ بر ۳۱۷،۰۰۰ نفر بوده‌اند. با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد و برای افزایش دقت تحقیق، به ۵۱۰ نفر افزایش یافت. ابزار سنجش در پژوهش حاضر، پرسشنامه محقق‌ساخته است. بدین‌معنا که به‌دلیل نبود پرسشنامه استاندارد، طراحی پرسشنامه با توجه به متغیرهای تحقیق و با استفاده از دیدگاه‌های اساتید و پژوهشگران اجتماعی انجام شد. این پرسشنامه، در دو بخش ویژگی‌های فردی پاسخگویان و متغیرهای پژوهش طراحی شد. درعین‌حال، پرسشنامه به تعدادی از خبرگان، شامل اساتید و گروهی از محققان جامعه‌شناسی ارائه و براساس دیدگاه‌های آنان اصلاح شد؛ بنابراین، پرسشنامه روایی مورد نیاز را دارد. همچنین به‌منظور سنجش پایایی ابزار، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. میزان آلفای این پرسشنامه بالاتر از ۰/۷ است که پایایی مناسب ابزار پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای وابسته و مستقل

ضریب آلفا	متغیر
۰/۷۳	مشارکت سیاسی زنان (مدرن/ سنتی)
۰/۸۱	حضور در انتخابات
۰/۷۸	انتخاب گروه مشاوران
۰/۷۲	اهمیت دادن به رأی همسر
۰/۷۵	اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی
۰/۸۰	دراولویت قراردادن مشارکت سیاسی در زندگی
۰/۷۶	استفاده از وسایل ارتباط جمعی

درعین حال، پس از گردآوری داده‌ها و کدگذاری و انتقال اطلاعات به نرم‌افزار SPSS 19، داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند. برای آزمون فرضیه‌ها، از آزمون ضریب همبستگی خی دو و نیز تفاوت میانگین (t) استفاده شد.

یافته‌ها

آمار توصیفی (ویژگی‌های شخصی پاسخگویان)

یافته‌ها نشان می‌دهد اکثریت نسبی پاسخگویان (۴۴/۴ درصد) در گروه سنی ۲۱-۳۰ سال واقع شده‌اند. ضمن آنکه ۲۶/۵ درصد دیگر، بین ۳۱ تا ۴۰ سال دارند. ۱۲ درصد پاسخگویان در گروه سنی ۴۱-۵۰ سال و ۱۱/۸ درصد نیز در گروه سنی زیر ۲۰ سال واقع شده‌اند. ۳/۳ درصد از پاسخگویان نیز ۵۰ سال و بالاتر دارند.

بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان این پژوهش (۵۳/۵ درصد) متأهل هستند. نزدیک به نیمی از پاسخگویان، میزان تحصیلاتشان را فوق دیپلم و لیسانس عنوان داشته‌اند (۴۷/۸ درصد). ۱۳/۵ درصد دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۹/۶ درصد زیردیپلم و ۵/۱ درصد دیگر فوق لیسانس و بالاترند. از بعد درآمد، نزدیک به نیمی از پاسخگویانی که میزان درآمد ماهیانه‌شان را بیان کرده‌اند، درآمدی بین ۷۵۱ هزار تومان تا یک میلیون تومان دارند.

یافته‌ها نشان می‌دهد از میان پاسخگویانی که شغل خود را معرفی کرده‌اند، کارمندان با ۱۳/۹ درصد، خانه‌داران با ۱۱/۲ درصد و دانشجویان با ۷/۳ درصد، در صدر قرار دارند. همچنین از میان پاسخگویانی که وضعیت شغلی همسر خویش را بیان کرده‌اند، کارمندان با ۱۶/۳ درصد،

مشاغل آزاد با ۱۴/۵ درصد و معلمان با ۲/۲ درصد، به ترتیب، بیشترین گروه‌های شغلی به شمار می‌روند.

آمار استنباطی

فرضیه اول: بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و حضور در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم (مشارکت سیاسی)، رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۲. بررسی رابطه مدرن و سنتی بودن زنان رشتی و حضور در انتخابات ریاست جمهوری (مشارکت سیاسی)

جمع		خیر		بله		حضور در انتخابات مدرن/ سنتی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۰۰	۳۹۳	۱۶/۸	۶۶	۸۳/۲	۳۲۷	زنان سنتی
۱۰۰	۱۰۸	۳۰/۶	۳۳	۶۹/۴	۷۵	زنان مدرن
۱۰۰	۵۰۱	۱۹/۸	۹۹	۸۰/۲	۴۰۲	جمع

Pearson Chi-Square= 10.119 Sig =0/002

جدول فوق، بیانگر رابطه مدرن و سنتی بودن زنان رشتی با مشارکت سیاسی آن‌ها (حضور در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم) است. برای بررسی رابطه، از آزمون خی‌دو استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میزان ضریب همبستگی آزمون، کمتر از ۰/۰۵ و بیانگر وجود رابطه بین دو متغیر، رد فرضیه صفر و پذیرفتن فرضیه ۱ (فرضیه محققان) است. به عبارت دیگر، بین مدرن و سنتی بودن زنان رشتی و مشارکت سیاسی آن‌ها، رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۳. بررسی تفاوت میانگین بین مدرن و سنتی بودن زنان رشتی و حضور در انتخابات ریاست جمهوری (مشارکت سیاسی) (آزمون t)

گروه	تعداد	میانگین	F	Sig	T
زنان سنتی	۳۹۳	۱/۱۶۷۹	۳۲/۰۶۴	۰/۰۰۱	-۳/۲۰۷
زنان مدرن	۱۰۸	۱/۳۰۵۶			

همچنین برای بررسی تفاوت میانگین دیدگاه‌های دو گروه (زنان سنتی و مدرن) از آزمون t استفاده شد. براین اساس، با توجه به سطح میانگین که برای زنان سنتی ۱/۱۶۷۹ و زنان مدرن

۱/۳۰۵۶ است و نیز با توجه به مقدار آزمون t برابر با ۳/۲۰۷- و سطح ضریب همبستگی حاصل که کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت بین دیدگاه‌های دو گروه، تفاوتی معنادار در میانگین مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که زنان سنتی، مشارکت سیاسی بیشتری (حضور در انتخابات دوره-های دهم و یازدهم) دارند.

فرضیه دوم: بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و انتخاب گروه مشاوران برای برگزیدن نامزد شایسته‌تر (انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم)، رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۴. بررسی رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و انتخاب گروه مشاوران

مشاوران مدرن/سنتی	دوستان		خانواده پدری		همسر		همکار		سایر		جمع	
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
زنان سنتی	۲۰/۵	۷۱	۷۳	۲۱/۱	۱۰۹	۳۱/۵	۱۲	۳/۵	۸۱	۲۳/۴	۳۴۶	۱۰۰
زنان مدرن	۱۲/۵	۱۱	۲۴	۲۷/۳	۱۰	۱۱/۴	۸	۹/۱	۳۵	۳۹/۸	۸۸	۱۰۰
جمع	۱۸/۹	۸۲	۹۷	۲۲/۴	۱۱۹	۲۷/۴	۲۰	۴/۶	۱۱۶	۲۶/۷	۴۳۴	۱۰۰

Pearson Chi-Square= 25.803 Sig =0/000

جدول ۴، بیانگر رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و انتخاب گروه مشاوران برای برگزیدن نامزد شایسته‌تر (انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم) است. برای بررسی رابطه، از آزمون خی دو استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میزان محاسبه شده آزمون، با لحاظ کردن میزان ضریب همبستگی، کمتر از ۰/۰۵ است که نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه وجود دارد. بدین ترتیب، فرضیه صفر رد و فرضیه ۱ (فرضیه محققان) پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر، بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و انتخاب گروه مشاوران برای برگزیدن نامزد شایسته‌تر (انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم)، رابطه‌ای معنادار وجود دارد. این مسئله بدین معناست که زنان سنتی، در رأی‌دادن در انتخابات دوره‌های

دهم و یازدهم، بیشتر با همسرانشان مشورت کرده‌اند؛ درحالی‌که زنان مدرن، بیشتر با دیگران و خانواده پدری مشاوره داشته‌اند.

جدول ۵. بررسی تفاوت میانگین بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و انتخاب گروه مشاوران (آزمون t)

گروه	تعداد	میانگین	F	Sig	T
زنان سنتی	۳۴۶	۲/۸۸۱۵	۸/۶۰۹	۰/۰۰۵	-۲/۸۱۰
زنان مدرن	۸۸	۳/۳۶۳۶			

همچنین برای بررسی تفاوت میانگین دیدگاه‌های دو گروه (زنان مدرن و سنتی) از آزمون t استفاده شد. براین اساس، با توجه به سطح میانگین که برای زنان سنتی ۲/۸۸۱۵- و برای زنان مدرن ۳/۳۶۳۶ است و نیز با توجه به مقدار آزمون t که برابر با ۲/۸۱۰- و سطح ضریب همبستگی حاصل که کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت بین دیدگاه‌های دو گروه، تفاوت معناداری در میانگین مشاهده می‌شود.

فرضیه سوم: بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اهمیت دادن به رأی همسر (انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم)، رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۶. بررسی رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اهمیت دادن به رأی همسر

رأی همسر مدرن/سنتی	بسیار زیاد		زیاد		تا حدی		کم		بسیار کم		جمع
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
زنان سنتی	۳۳/۲	۱۰۳	۲۸/۱	۱۲۰	۳۸/۷	۰	۰	۰	۰	۰	۳۱۰
زنان مدرن	۵/۳	۴	۰	۷	۹/۳	۳۷	۴۹/۳	۲۷	۳۶	۷۵	۱۰۰
جمع	۲۷/۸	۱۰۷	۲۲/۶	۱۲۷	۳۳	۳۷	۹/۶	۲۷	۷	۳۸۵	۱۰۰

Pearson Chi-Square= 318.285 Sig =0/000

جدول ۶ بیانگر رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اهمیت دادن به رأی همسر (انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم) است. برای بررسی رابطه، از آزمون خی دو استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میزان محاسبه شده آزمون با لحاظ کردن میزان ضریب

همبستگی حاصل، کمتر از ۰/۰۵ است و وجود رابطه بین دو متغیر را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، فرضیه صفر، رد و فرضیه ۱ (فرضیه محققان) پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر، بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اهمیت دادن به رأی همسر (انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم)، رابطه معنادار وجود دارد. این مسئله بدین معناست که زنان سنتی، در رأی دادن در انتخابات دوره‌های دهم و یازدهم، برخلاف زنان مدرن بیشتر به رأی همسرانشان اهمیت می‌دهند.

جدول ۷. بررسی تفاوت میانگین بین مدرن یا سنتی بودن زنان (مشارکت سیاسی) و اهمیت دادن به رأی

همسر (آزمون t)

گروه	تعداد	میانگین	F	Sig	T
زنان سنتی	۳۱۰	۲/۰۵۴۸	۱/۹۲۵	۰/۰۰۰	-۱۸/۲۸۶
زنان مدرن	۷۵	۴/۱۰۶۷			

همچنین برای بررسی تفاوت میانگین دیدگاه‌های دو گروه (زنان مدرن و سنتی)، از آزمون t استفاده شد. براین اساس، با توجه به سطح میانگین که برای زنان سنتی ۲/۸۸۱۵ و برای زنان مدرن ۴/۱۰۶۷ است و نیز با توجه به مقدار آزمون t که برابر با -۱۸/۲۸۶ و سطح ضریب همبستگی حاصل که کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت بین دیدگاه‌های دو گروه، تفاوت معناداری در میانگین مشاهده می‌شود.

فرضیه چهارم: بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۸. بررسی رابطه مدرن و سنتی بودن زنان رشتی و اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی

اخذ تصمیم مدرن/سنتی	بسیار زیاد		زیاد		تا حدی کم		بسیار کم		جمع
	مدرن	سنتی	مدرن	سنتی	مدرن	سنتی	مدرن	سنتی	
زنان سنتی	۶۳	۱۶	۱۴۳	۳۶/۶	۲۸	۳۷/۹	۷/۱	۲/۵	۳۹۳
زنان مدرن	۲۶	۲۴/۵	۲۴	۲۲/۶	۱۱	۳۵/۸	۱۰/۴	۶/۶	۱۰۶
جمع	۸۹	۱۷/۸	۱۶۷	۳۳/۵	۳۹	۳۷/۵	۱۷	۳/۴	۴۹۹

Pearson Chi-Square= 13.356 Sig =0/083

جدول ۸، بیانگر رابطه مدرن و سنتی بودن زنان رشتی و اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی است. برای بررسی رابطه، از آزمون خی دو استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میزان آزمون محاسبه‌شده با لحاظ کردن میزان ضریب همبستگی حاصل، بیشتر از ۰/۰۵ است که نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه‌ای وجود ندارد. بدین ترتیب، فرضیه صفر تأیید و فرضیه ۱ (فرضیه محققان) رد می‌شود. به عبارت دیگر، بین مدرن و سنتی بودن زنان و اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی، رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۹. بررسی تفاوت میانگین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و اخذ تصمیم‌های مهم در زندگی (آزمون t)

گروه	تعداد	میانگین	F	Sig	T
زنان سنتی	۳۹۳	۲/۴۳۷۷	۱۱/۸۷۸	۰/۴۵۱	-۰/۷۵۴
زنان مدرن	۱۰۶	۲/۵۱۸۹			

همچنین برای بررسی تفاوت میانگین دیدگاه‌های دو گروه (زنان مدرن و سنتی) از آزمون t استفاده شد. براین اساس، با توجه به سطح میانگین که برای زنان سنتی ۲/۴۳۷۷ و برای زنان مدرن ۲/۵۱۸۹ است و نیز مقدار آزمون t که برابر با -۰/۷۵۴ و سطح ضریب همبستگی حاصل که بیشتر از ۰/۴۵۱ است، می‌توان گفت بین دیدگاه‌های دو گروه، تفاوت معناداری در میانگین مشاهده نمی‌شود.

فرضیه پنجم: بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و دراولویت قراردادن فعالیت‌های سیاسی در زندگی، رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۹. بررسی رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و دراولویت قراردادن فعالیت‌های سیاسی در زندگی

اولویت	مشارکت	بسیار زیاد		زیاد		تا حدی		کم		بسیار کم		جمع
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
زنان سنتی	۱۴	۳/۵	۵۷	۱۴/۴	۱۸۲	۴۶	۱۰۴	۲۶/۳	۳۹	۹/۸	۳۹۶	۱۰۰
زنان مدرن	۳	۲/۸	۱۴	۱۳	۵۹	۵۴/۶	۲۳	۲۱/۳	۹	۸/۳	۱۰۸	۱۰۰
جمع	۱۷	۳/۴	۷۱	۱۴/۱	۲۴۱	۴۷/۸	۱۲۷	۲۵/۲	۴۸	۹/۵	۵۰۴	۱۰۰

Pearson Chi-Square= 2.637 Sig =0/620

جدول ۹، بیانگر رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان و دراولویت قراردادن فعالیت‌های سیاسی در زندگی است. برای بررسی رابطه، از آزمون خی دو استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میزان محاسبه‌شده آزمون با لحاظ کردن میزان ضریب همبستگی حاصل، بیشتر از ۰/۰۵ است که نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه‌ای وجود ندارد. بدین ترتیب، فرضیه صفر، تأیید و فرضیه ۱ (فرضیه محققان) رد می‌شود. به عبارت دیگر، بین مدرن یا سنتی بودن زنان و دراولویت قراردادن مشارکت سیاسی در زندگی، رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۱۰. بررسی تفاوت میانگین بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و دراولویت قراردادن فعالیت‌های

سیاسی در زندگی (آزمون t)

گروه	تعداد	میانگین	F	Sig	T
زنان سنتی	۳۹۶	۳/۲۴۴۹	۲/۴۶۰	۰/۱۱۷	۰/۵۰۳
زنان مدرن	۱۰۸	۳/۱۹۴۴			

همچنین برای بررسی تفاوت میانگین دیدگاه‌های دو گروه (زنان مدرن و سنتی) از آزمون t استفاده شد. براین اساس، با توجه به سطح میانگین - که برای زنان سنتی ۳/۲۴۴۹ و برای زنان مدرن ۳/۱۹۴۴ است - و نیز با توجه به مقدار آزمون t که برابر با ۰/۵۰۳ و سطح ضریب همبستگی حاصل - که بیشتر از ۰/۱۱۷ است - می‌توان گفت بین دیدگاه‌های دو گروه، تفاوت معناداری در میانگین مشاهده نمی‌شود.

فرضیه ششم: بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۱۱. بررسی رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباطی مدرن/سنتی	بسیار زیاد		زیاد		تا حدی		کم		بسیار کم		جمع
	ف	٪	ف	٪	ف	٪	ف	٪	ف	٪	ف
زنان سنتی	۸۲	۲۱	۱۵۰	۳۸/۴	۱۱۶	۲۹/۷	۳۲	۸/۲	۱۱	۲/۸	۳۹۱
زنان مدرن	۲۳	۲۱/۱	۴۵	۴۱/۳	۲۷	۲۴/۸	۱۰	۹/۲	۴	۳/۷	۱۰۹
جمع	۱۰۵	۲۱	۱۹۵	۳۹	۱۴۳	۲۸/۶	۴۲	۸/۴	۱۵	۳	۵۰۰

Pearson Chi-Square= 1.210 Sig =0/876

جدول ۱۱، بیانگر رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان و استفاده از وسایل ارتباط جمعی است. برای بررسی رابطه، از آزمون خی دو استفاده شده است. همان گونه که ملاحظه می شود، میزان محاسبه شده آزمون با لحاظ کردن میزان ضریب همبستگی حاصل، بیشتر از ۰/۰۵ است که نشان می دهد بین دو متغیر رابطه وجود ندارد. بدین ترتیب، فرضیه صفر تأیید و فرضیه ۱ (فرضیه محققان) رد می شود. به عبارت دیگر، بین مدرن یا سنتی بودن زنان و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۱۲. بررسی تفاوت میانگین بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی (آزمون t)

گروه	تعداد	میانگین	F	Sig	T
زنان سنتی	۳۹۱	۲/۳۳۵	۰/۰۷۸	۰/۷۸۰	۰/۰۴۴
زنان مدرن	۱۰۹	۲/۳۳۰۳			

همچنین برای بررسی تفاوت میانگین دیدگاه های دو گروه (زنان مدرن و سنتی) از آزمون t استفاده شد. براین اساس، با توجه به سطح میانگین - که برای زنان سنتی ۲/۳۳۵ و برای زنان مدرن ۲/۳۳۰۳ است - و نیز با نظر به مقدار آزمون t که برابر با ۰/۰۴۴ و سطح ضریب همبستگی حاصل - که بیشتر از ۰/۷۸۰ است - می توان گفت بین دیدگاه های دو گروه، تفاوت معناداری در میانگین مشاهده نمی شود.

نتیجه گیری

نتایج نشان می دهد بین مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و حضور در انتخابات ریاست جمهوری دوره های دهم و یازدهم (مشارکت سیاسی)، رابطه وجود دارد و تفاوت میانگین، معنادار است. از سویی، براساس یافته ها، میانگین مشارکت سیاسی (حضور در انتخابات ریاست جمهوری دوره های دهم و یازدهم) زنان سنتی، بیشتر از زنان مدرن است. هرچند این یافته با فرضیه ها و نظریه های حوزه جامعه شناسی سیاسی، تا اندازه ای مغایرت دارد. در این زمینه به نظر می رسد زنان سنتی، حضور در انتخابات را بیش از آنکه محصول فعالیت و مشارکت سیاسی بدانند، یک تکلیف و رسالت دینی می پندارند و خود را ملزم می دانند که در فعالیت هایی که منافع نظام جمهوری اسلامی (به عنوان حاکمیت دینی) را تأمین می کند، حضور مؤثرتری داشته باشند. به عبارت دیگر، زنان سنتی به دلیل تعلق فکری و ایدئولوژیکی به نظام اسلامی، در انتخابات

شرکت می‌کنند و از این طریق می‌خواهند پایه‌های حاکمیت دینی را در منظر بین‌المللی، مستحکم و قوی نشان دهند. از سوی دیگر، زنان مدرن به دلایل مختلف، مشارکت سیاسی کمتری دارند و از جمله دلایل حضور کم‌رنگ‌تر آنان را می‌توان باورنداشتن آنان به اثرگذاری در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران تلقی کرد. از سوی دیگر، یکی دیگر از دلایل حضور کم‌رنگ‌تر زنان مدرن در انتخابات سیاسی را می‌توان پروپاگاندا تبلیغاتی رسانه‌های بیگانه در مسموم کردن فضای سیاسی و اجتماعی دانست؛ بنابراین، توصیه می‌شود رسانه‌های رسمی و غیررسمی برای افزایش نقش و مشارکت سیاسی زنان مدرن، با برشمردن مزیت‌های حضور فعال زنان در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به تأثیرگذار بودن آرای آنان در نظام برنامه‌ریزی و حاکمیتی جمهوری اسلامی تأکید کنند و باورهای غلط را در این زمینه تغییر دهند.

از دیگر نتایج پژوهش می‌توان به معنادار بودن رابطه مدرن یا سنتی بودن زنان رشتی و انتخاب گروه مشاوران برای برگزیدن نامزد شایسته‌تر (انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم) و تفاوت میانگین موجود در این فرضیه اشاره کرد. به عبارت دیگر، نتایج نشان می‌دهد بین مشاوران زنان سنتی و مدرن، تفاوت میانگین معنادار است. بدین معنا که زنان سنتی، عمدتاً در برگزیدن نامزد شایسته‌تر، بر رأی همسران و نیز خانواده پدری تأکید دارند؛ در حالی که زنان مدرن، عمدتاً بر سایر مراجع تأکید می‌ورزند و دیدگاه همسرانشان، در اولویت‌های بعدی قرار دارد. در واقع، این امر نشان می‌دهد زنان مدرن، در انتخاب کاندیدا، گروه‌های مرجع و مشاور را خارج از حیطه روابط خانوادگی و علقه‌های فامیلی برمی‌گزینند که این مراجع شامل احزاب، جریان‌های سیاسی، رسانه‌های تصویری و نوشتاری و... است. می‌توان گفت انتخاب نامزد در میان زنان مدرن، بیشتر بر پایه تفکر و مطالعه و خارج از روابط آشنایی و تأثیرپذیری از اطرافیان نزدیک است؛ در حالی که در میان زنان سنتی، این انتخاب بیشتر بر پایه روابط خانوادگی و اعتماد به نزدیکان است. درحقیقت، زنان سنتی، عموماً در انتخاب نامزد شایسته‌تر، از نزدیکان تأثیر می‌پذیرند؛ بنابراین، توصیه می‌شود با آموزش‌های متعدد در سطح جامعه، زنان سنتی ترغیب شوند که در مشارکت‌های سیاسی، دامنه مطالعه خود را گسترده سازند و مشارکت سیاسی را با آگاهی همراه کنند.

همچنین یافته‌ها، تفاوت میانگین در آرای زنان سنتی و مدرن را در اهمیت دادن به آرای همسران در هنگام مشارکت سیاسی، به‌ویژه انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌های دهم و یازدهم

نشان می‌دهد. این مسئله بدین معناست که زنان سنتی، در انتخاب نامزد نهایی، از آرای همسرانشان بسیار تأثیر می‌پذیرند؛ درحالی‌که زنان مدرن- همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد- برپایه مطالعه، کنکاش و باورهایشان اقدام می‌کنند و تابع نظر همسرانشان نیستند؛ بنابراین، می‌توان گفت در جامعه زنان مدرن ایرانی، مشارکت سیاسی، به معنای اصیل خود یعنی حضور آگاهانه در فعالیت‌های سیاسی، نزدیک‌تر است. پیش‌ازاین نیز عنوان شد که زنان سنتی ایرانی، حضور در انتخابات را نه مشارکت سیاسی که با نگاه ایدئولوژیک و وظیفه‌شرعی در پاسداری از اصل نظام جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌کنند و در این‌گونه حضور، عموماً رصد فضای سیاسی و انتخابات برپایه معیارهای توسعه‌یافتگی، جایگاه پایین‌تری دارد؛ بنابراین، توصیه می‌شود که در برنامه‌های آموزشی همگانی، جامعه و به‌ویژه بانوان را به تحقیق و مطالعه درهنگام برگزیدن نامزدها ترغیب کرد.

با توجه به نتایج، توصیه می‌شود که به موارد زیر نیز توجه شود:

۱. افزایش سهم حضور زنان در نهادهای سیاسی کشور، از راه سهمیه‌بندی: تجربه‌های بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای اسکاندیناوی نشان داده است که مطمئن‌ترین و سریع‌ترین راه برای افزایش سطح مشارکت زنان در سطوح مدیریت سیاسی کشور، به‌کارگیری نظام سهمیه‌بندی است. درواقع، در کشورهایی که از این روش سود برده‌اند، نتایج درخشانی به‌دست آمده و سطح مشارکت زنان در مناصب مدیریت سیاسی، ناگهان چندبرابر شده است. منظور از نظام سهمیه‌بندی، سیستمی است که در آن، درصد مشخصی از همه مناصب مجلس، کابینه یا وزارتخانه‌ها الزاماً به زنان اختصاص می‌یابد. این نظام سهمیه‌بندی- که اساساً در مدیریت کلان سیاسی کشورها و همچنین در سطح حکومت‌های محلی به‌کار گرفته شده است، از نظر درصد اختصاص سهمیه به زنان متفاوت است، اما معمولاً از ۲۰ تا ۴۰ درصد در نوسان است (جاکویت^۱، ۱۹۹۷: ۳۳). باید در نظر داشت که در صورت تحقق نیافتن این امر، ممکن است زنان به تدریج به این اعتقاد برسند که از آنان تنها به‌عنوان رأی‌دهندگان استفاده می‌شود که قرار است تنها در روزهای رأی‌گیری در پای صندوق‌های رأی حضور یابند و به نامزدهای مرد رأی بدهند؛ نامزدهایی که ممکن است توجه چندانی به خواسته‌های زنان نداشته باشند. همین مسئله، زمینه سرخوردگی زنان را در درازمدت فراهم می‌آورد.

۲. پشتیبانی از زنان برجسته برای ورود به مدیریت کلان کشور از راه تأمین بودجه‌های تبلیغاتی و... : به تدریج که امکان حضور زنان در مناصب مدیریتی پایین‌تر فراهم شود و جامعه از توانایی‌های زنان آگاهی یابد، طبیعتاً دسته‌ای از این زنان، کارنامه درخشان‌تری از خود برجای می‌گذارند و آشکارا نشان می‌دهند که توان اداره نهادهایی بسیار بزرگ‌تر را نیز دارند یا اینکه از توانایی حضور در مناصب سیاسی انتخابی مانند نمایندگی مجلس یا شوراهای محلی برخوردارند. در اینجا وظیفه همه زنان و مردان متعهد و باانصاف است که از این افراد پشتیبانی کنند و راه ورود آنان را به مدیریت کلان کشور هموار سازند.

۳. تلاش برای تأثیرگذاری بر نهادهای تبلیغاتی کشور در جهت زدودن کلیشه‌های منفی در زمینه توان مدیریتی زنان: زنان باید به هر طریق ممکن در نهادهای تبلیغاتی کشور مانند صداوسیما، روزنامه‌ها، نشریات و دیگر رسانه‌های جمعی نفوذ کنند و بر جهت‌گیری آنان در ارتباط با زنان تأثیر بگذارند. اگر این کار صورت نپذیرد، آنچه زنان در این سطوح مدیریتی به دست آورده‌اند، در همان حیطه منحصر و محدود باقی خواهد ماند و نتایج چندانی در سطح جامعه برجای نخواهد گذارد.

۴. محدود نساختن طرح حقوق و مطالعات زنان به صرف زنان: حقوق زنان به هیچ‌وجه به آنان محدود نیست. جامعه، از این رو که باید همیشه برای تأمین بیشترین منافع اعضای خود بکوشد، ملزم است از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های نیمی از پیکره‌اش بهره جوید تا پویایی آن تضمین شود.

در پایان، ذکر این مطلب ضروری است که بی‌گمان راهکارهای این نوشتار، تنها شیوه‌هایی نیست که می‌توان برای افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های تأثیرگذار برگزید. بلکه این راهکارها، نشانگر گوشه‌ای از اقدام‌هایی است که در صورت انجام، راه برای تحول‌ها و پیشرفت‌های بعدی باز می‌شود. شاید بعضی از افراد، اتخاذ این راهکارها به‌ویژه سهمیه‌بندی را نوعی تازه از تبعیض، اما این بار به سود زنان و علیه مردان تلقی کنند، اما این برداشت به هیچ‌وجه درست نیست و دلایل بسیاری در تأیید آن می‌توان آورد. اعطای ۲۰ تا ۳۰ درصد سهمیه به زنان، شرایط رقابت زنان را اندکی منصفانه‌تر می‌سازد و عقب‌ماندگی تاریخی آنان از صحنه فعالیت‌های اجتماعی را جبران می‌کند. امروزه آنچه تبعیض مثبت نامیده می‌شود، تنها راه و کارآمدترین شیوه اصلاح نظام اجتماعی در جهت رفع تبعیض‌ها در سطح جهانی به‌شمار می‌رود.

درعین حال، اگر به راستی به دنبال افزایش مشارکت سیاسی زنان هستیم، نمی توان این کار را جز با تسهیل شرایط شرکت زنان در فعالیت های اجتماعی انجام داد. در واقع، صرفاً با سردادن شعارهایی مبنی بر لزوم مشارکت زنان و گفتن اینکه شرایط برای رقابت زنان کاملاً برابر است، هیچ مشکلی حل نخواهد شد؛ زیرا نابرابری شرایط رقابت سیاسی زنان و مردان، پدیده ای نیست که به تازگی ایجاد شده باشد و به همان آسانی نیز قابل رفع باشد. این نابرابری محصول تاریخی بلندمدتی است که با برابری ظاهری در شرایط رقابت حل نمی شود. در نهایت باید در نظر داشت که توسعه و عدالت اجتماعی، بدون حضور، نقش آفرینی و سهم داشتن زنان، به هیچ وجه معنای راستین خود را نخواهد یافت و همیشه شکننده و نیمه کاره باقی خواهد ماند.

منابع

- آبرامسون، پل (۱۳۸۳)، مشارکت سیاسی، ترجمه نسرین طباطبایی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات چاپار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- پای، لوسین دلیو (۱۳۸۰)، بحران ها و توالی ها، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیشگاهی فرد، زهرا و زهدی گهرپور، محمد (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی»، فصلنامه زن در جامعه، شماره اول: ۲۵-۴۴.
- پیمان، رستم (۱۳۹۰)، مجموعه حقوق زن، قابل مشاهده در تارنمای خراسان زمین به آدرس: <http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=927>
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹)، نظریه های جامعه شناسی، تهران: نشر سمت.
- چابکی، ام البنین (۱۳۷۳)، «نقش عوامل روانشناختی در مشارکت سیاسی زنان»، مجموعه مقالات همایش: مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی: ۲۳۸-۲۶۵.
- راش، مایکل (۱۳۸۸)، جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی، مترجم منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۲)، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

- سیادت نسبت، سیدمهرداد (۱۳۸۰)، «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در شهر یاسوج»، فصلنامه آوای دنا، شماره ۴: ۵-۳.
- صمدی‌راد، انور (۱۳۸۵)، «مکانیسم‌های ارتقاء مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۱: ۹۹-۱۲۲.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران: نشر میزان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳)، **توسعه سیاسی و تحول اداری**، تهران: قومس.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳)، «مسائل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران»، مجله جامعه‌شناسی، شماره ۱۸: ۶۳-۹۹.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۷)، **زنان در عرصه عمومی (عوامل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی)**، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- گلابی، فاطمه و حاجی‌لو، فتنه (۱۳۹۱)، «بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۱: ۱۷۳-۲۰۰.
- لیپست، مارتین و دوز، رابرت (۱۳۷۳)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، مترجم محمدحسین فرجاد، تهران: نشر توس.
- لهسایی زاده، عبدالعلی و باور، یوسف (۱۳۸۱)، «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹: ۱۳۷-۱۵۰.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۳)، «موانع مشارکت مدنی زنان در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۲: ۹۳-۱۳۰.
- موحد، مجید (۱۳۸۲)، «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، فصلنامه مطالعات زنان، شماره ۳: ۲۸-۳.
- موسوی، طاهر (۱۳۷۷)، **عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی**، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۲)، **موانع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی اقتصادی ایران پس از انقلاب**، تهران: نشر کویر.
- Barkan, S. E (1999), Race, Issue Engagement and Political Participation , **Race and Society**, No1: 63-76.
- Huntington.S & J.M Nelson (1976), **Political Participation in Developing Countries**,Cambridge, Harvard University Press.
- Mc Clurg. S. D (2001), **Social Networks and Political Participation**, Internet: Google Site.